# تصوف یا عرفان التقاطی
# مصاحبه صوفیان با امام صادق علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

# تصوف یا عرفان التقاطی : مصاحبه صوفیان با امام صادق علیه السلام


نویسنده:

جمعی از نویسندگان



ناشر چاپی:

نشریه درسهایی از مکتب اسلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# تصوف یا عرفان التقاطی : مصاحبه صوفیان با امام صادق (ع)

## مشخصات کتاب

نویسنده : جمعی از نویسندگان

ناشر : درس هایی از مکتب اسلام، شماره ۳۵۶، آذر ۶۹

## مصاحبه صوفیان با امام صادق (ع)

سفیان ثوری بر امام صادق (ع) وارد شد، امام را دید جامه ای سپید و بسیار لطیف پوشده است. به عنوان اعتراض گفت این جامه سزاوار تو نیست تو نمی بایست خود را به زیورهای دنیا آلوده سازی. امام صادق (ع) به او فرمود: «اسمع منی وع ما اقول لک فانه خیر لک عاجلاً و آجلاً ان انت مت علی السنه و الحق و لم تمت علی بدعه» خوب گوش کن که از برای دنیا و آخرت تو مفید است، اگر راستی اشتباه کرده ای و حقیقت نظر دین اسلام را درباره این موضوع نمی دانی، سخن من برای تو بسیار سودمند خواهد بود. و اما اگر منظورت این است که در اسلام بدعتی ایجاد کنی، و حقایق را منحرف و وارونه سازی مطلب دیگری است و این سخنان به تو سودی نخواهد داشت. ممکن است تو وضع ساده و فقیرانه رسول خدا و صحابه آن حضرت را در زمان خودش در نظر خود مجسم سازی و فکر کنی که آن یک نوع تکلیف و وظیفه ای برای همه مسلمانان تا روز قیامت هست. اما من به تو می گویم که رسول خدا در زمانی و محیطی بود که فقر و سختی و تنگدستی بر آن مستولی بود عموم مردم از داشتن لوازم اولیه زندگی محروم بودند. وضع خاص زندگی رسول اکرم و اصحاب آن حضرت مربوط به وضع عمومی آن روزگار بود. اما اگر در عصری وسائل زندگی فراهم شد سزاوارترین مردم برای بهره بردن از آن نعمتها نیکان و صالحانند،

نه فاصقان و بدکاران. مسلمانند، نه کافران ای سفیان تو چه چیز را بر من عیب شمردی؟ به خدا قسم من در عین اینکه می بینی که از نعمتهای الهی استفاده می کنم، از زمانی که به حد بلوغ رسیده ام شب و روز بر من نمی گذرد مگر آنکه مراقب هستم که اگر حقی در عالم پیدا شود فوراً آن را به موردش برسانم. سفیان نتوانست پاسخ منطق امام (ع) را بدهد ناچار محضر امام را ترک گفت و به یاران و هم مسلکان خود پیوست و ماجرا را به آنها گفت، آنها تصمیم گرفتند که دسته جمعی با امام مباحثه کنند، گروهی به اتفاق آمدند و گفتند رفیق ما نتوانست خوب دلائل خودش را ذکر کند، اکنون ما آمده ایم با دلائل روشن خود تو را محکوم سازیم. امام فرمود: دلیلهای شما چیست؟ بیان کنید گفتند: دلیلهای ما از قرآن است امام: چه دلیلی بهتر از قرآن؟ بیان کنید که آماده شنیدنم. گفتند: ما دو آیه از قرآن را دلیل بر مدعای خودمان و درستی مسلکی که اتخاذ کرده ایم، می آوریم، و همین ما را کافی است. خداوند در قرآن یک جا گروهی از صحابه را این طور ستایش می کند: «یوثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون» [۱] (در عین اینکه خودشان در تنگدستی و زحمت هستند دیگران را بر خویش مقدم می دارند، کسانی که از صفت بخل محفوظ بمانند آنها رستگارانند) و در جای دیگر می فرماید: «و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیرا» [۲] . آنها

در عین اینکه به غذا احتیاج و علاقه دارند آن را به فقیر و یتیم و اسیر می خورانند. همین که سخنان آنها به اینجا رسید، یک نفر که در حاشیه ی مجلس نشسته بود و به سخنان آنها گوش می داد گفت آنچه تاکنون فهمیده ام این است که شما خودتان هم به سخنان خود عقیده ندارید، شما این حرفها را وسیله قرار داده اید که مردم را به مال خودشان بی علاقه کنید، تا به شما بدهند، و شما عوض آنها بهره مند شوید، و لهذا عملاً دیده نشده که شما از غذاهای خوب احتراز و پرهیز داشته باشید؟ امام فرمود: فعلاً این حرفها را رها کنید، اینها فائده ندارد. بعد رو به جمعیت کرد و فرمود: اول بگوئید آیا شما که به قرآن استدلال می کنید محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ قرآن را تمیز می دهید یا تمیز نمی دهید؟ هرکس از این امت که گمراه شده از همین راه گمراه شد، که بدون اینکه اطلاع صحیحی از قرآن داشته باشد، به آن تمسک کرد. گفتند: البته فی الجمله اطلاعاتی در این زمینه داریم ولی کاملاً نه. امام: بدبختی شما هم همین است. احادیث پیغمبر هم مثل آیات قرآن است اطلاع و شناسائی کامل لازم دارد. اما آیاتی که از قرآن خواندید، این آیات دلالت بر حرمت استفاده از نعمتهای الهی ندارد. این آیات مربوط به گذشت و بخشش و ایثار است. قومی را ستایش می کند که در وقت معینی دیگران را بر خودشان مقدم داشتند، و مالی را که بر خودشان حلال بود، به دیگران دادند، و اگر

هم نمی دادنـد، گناهی و خلافی مرتکب نشـده بودنـد، خداونـد به آنها امر نکرده بود که بایـد چنین کنند، و البته در آن وقت نهی هم نکرده بود که نکننـد. پس این آیات که با مـدعای شـما تطبیق نمی کند، زیرا شـما مردم را منع می کنید و ملامت می نمائیـد بر اینکه از مـال خودشـان و نعمتهـائی که خداونـد به آنهـا ارزانی داشـته اسـتفاده کننـد. آن ها آن روز آن طور بـذل و بخشـش کردند ولی بعد در این زمینه دسـتور جامعی از طرف خداوند رسـید، حدود اینکار را معین کرد و البته این دسـتور که بعد رسـید ناسخ عمل آن هاست، ما باید تابع این دسـتور باشـیم نه تابع آن عمل. خداوند برای اصطلاح حال مومنین و بواسطه رحمت خـاص خویش نهی کرد که شـخص، خود و عائله خود را در مضـیقه بگـذارد و آنچه در کف دارد به دیگران ببخشـد زیرا در میان عائله شخص، ضعیفان و خردسالان و پیران فرتوت پیدا می شوند که طاقت عمل ندارند، اگر بنا شود که من گرده نـانی که در اختیـار دارم انفـاق کنم عائله من که عهـده دار آنها می باشم تلف خواهنـد شـد. و لهـذا رسول اکرم (ص) فرمود: «کسـی که چنـد دانه خرما یا چنـد قرص نان و یا چنـد دینار دارد و قصـد انفاق آنها را دارد، در درجه اول بر پـدر و مادر خود بایـد انفاق کنـد، و در درجه دوم خودش وزن و فرزنـدش و در درجه سوم خویشاونـدان و برادران مومنش، و در درجه چهارم خیرات و مبرات» این چهارمی بعد از همه آن ها است. رسول خدا

وقتی که شنید که مردی از انصار مرده و کودکان صغیری از او باقی مانده و او دارائی مختصر خود را در راه خدا داده فرمود «اگر قبلاً به من اطلاع داده بودید نمی گذاشتم او را در قبرستان مسلمین دفع کنند، او کودکانی باقی می گذارد که دستشان پیش مردم دراز باشد» پدرم امام باقر (ع) برای من نقل کرد که رسول خدا فرموده است که همیشه در انفاقات خود از عائله خود شروع کنید، به ترتیب نزدیک، که هر که نزدیکتر است مقدم تر است. علاوه بر همه اینها در نص قرآن کریم از روش شما نهی شده است آنجا که می فرماید: «والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما» [۳] . متقین کسانی هستند که در مقام انفاق و بخشش نه تندروی می کنند و نه کند روی، راه اعتدال را پیش می گیرند. در آیات زیادی از قرآن نهی می کند از اسراف و تندروی در بذل و بخشش همانطوریکه از بخل و خست نهی می کند، قرآن برای این کار حد وسط و میانه روی را تعیین کرده است، نه این که انسان هرچه دارد به دیگران ببخشد و خودش تهی دست بماند و آنگاه دست به دعا بردارد که خدایا به من روزی بده، خداوند این چنین دعائی را هرگز مستجاب نمی کند زیرا پیغمبر اکرم فرمود خداوند دعای چند دسته را مستجاب نمی کند: الف ـ کسی که از خداوند بدی برای پدر و مادر خود بخواهد. ب ـ کسی که مالش را به قرض داده و از طرف، شاهد و گواه

و سندی نگرفته و او مالش را خورده و حالا دست به دعا برداشته و از خداوند چاره می خواهد. البته دعای این آدم مستجاب نمی شود زیرا او به دست خودش راه چاره را از بین برده و مال خویش را بدون سند و گواه به او داده است. ج ـ کسی که از خداوند دفع شر زن خود را بخواهد زیرا چاره این کار در دست خود شخص است او می تواند اگر واقعاً از دست این زن ناراحت است عقد ازدواج را با طلاق فسخ کند. د ـ کسی که در خانه خود نشسته و دست روی دست گذاشته و از خداوند روزی می خواهد خداوند در جواب این بنده می گوید: «بنده من مگر نه این است که من راه حرکت و جنبش را برای تو باز کرده ام؟ مگر نه این است که من راه حرکت و جنبش را برای تو باز کرده ام؟ اعضاء و جوارح صحیح به تو داده ام؟ در خلقت همه اینها هدف و مقصودی در کار بوده شکر این نعمتها به این است که تو اینها را بکار واداری، بنابراین من بین تو و خودم حجت را تمام کرده ام که در راه طلب گام برداری و دستور مرا راجع به سعی و تلاش اطاعت کنی، و با روش دیگران نباشی، و البته اگر با مشیت کلی من سازگار بود به تو روزی وافر خواهم داد و اگر به علل و مصالحی زندگی تو توسعه پیدا نکرد، البته تو سعی خود را کرده، و وظیفه خویش را انجام داده ای، و معذور خواهی بود. ه ـ ـ

کسی که خداوند به او مال و ثروت فراوان داده و با بذل و بخششهای زیاد آنها را از بین برده، و بعد دست به دعا برداشته که خدایا به من روزی بده خداوند در جواب او می گوید: مگر من به تو روزی فراوان ندادم؟ چرا میانه روی نکردی؟ و_ کسی که درباره قطع رحم دعا کند. خداوند در قرآن مخصوصاً به پیامبر خویش طرز و روش بخشش را آموخت زیرا داستانی واقع شد که مبلغی طلا پیش پیامبر بود، و او می خواست آن ها را به مصرف فقراء برساند، و میل نداشت حتی یک شب آن پول در خانه اش بماند، لهذا در یک روز طلاها را به این و آن داد، بامداد سائل دیگری پیدا شد و با اصرار از پیامبر کمک خواست، و پیامبر هم چیزی در دست نداشت که به سائل بدهد، از این رو خیلی ناراحت شد، اینجا بود که آیه قرآن نازل شد، و دستور کار را داد، آیه آمد که: «ولا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا» [۴] نه دست های خود را به گردن خود ببندد و نه تمام گشاده داشته باش که بعد تهی دست بمانی، و مورد ملامت فقرا واقع شوی. اینها احادیثی است که از پیامبر اکرم (ص) رسیده آیات قرآن هم مضون این احادیث را تایید می کند، و البته کسانی که اهل قرآن و مومن به قرآن هستند به مضمون آیات قرآن ایمان دارند. به ابوبکر هنگام مرگ گفته شد، راجع به مالت وصیتی بکن، گفت یک پنجم مالم انفاق شود، و باقی

متعلق به ورثه باشد، و یک پنجم کم نیست. به یک پنجم مال خویش وصیت کرد، و حال آنکه مریض حق دارد در مرض موت تا یک سوم هم وصیت کند، و اگر می دانست بهتر این است از تمام حق خود استفاده کند، به یک سوم وصیت می کرد. سلمان و ابوذر را که شما به فضل و تقوی و زهد می شناسید سیره و روش آنها هم همین طور بود که گفتم. سلمان وقتی که نصیب سالانه خویش را از بیت المال می گرفت به اندازه یک سال مخارج خود را ذخیره می کرد به او گفتند: «تو با این همه زهد و تقوی در فکر ذخیره سال هستی؟ شاید همین امروز یا فردا بمیری؟ او در جواب گفت «شاید هم نمردم» ای نادانها شما از این نکته غافلید که نفس انسان اگر به مقدار کافی وسیله زندگی نداشته باشد، در اطاعت حق کندی و کوتاهی می کند؛ و همین که به قدر کافی وسیله فراهم شد آرامی می گیرد» اما ابوذر، وی چند شتر و چند گوسفند داشت که از شیر آنها استفاده می کرد و احیاناً اگر میلی در خود به خوردن گوشت می دید، و یا مهمانی برایش میرسید، و یا دیگران را محتاج می دید، از گوشت آنها استفاده می کرد، و اگر می خواست به دیگران بدهد، برای خودش هم برابر دیگران سهمی منظور می کرد. چه کسی از اینها زاهدتر بود؟ پیامبر درباره اینها چیزها گفت که همه می دانید، هیچگاه این اشخاص تمام دارائی خود را به نام زهد و تقوی از دست ندادند و از

این راهی که شـما امروز پیشنهاد می کنید که مردم از هرچه دارند، صرف نظر کنند و خود و عائله خود را در سختی بگذارند، نرفتند. من به شما این حدیث را از پدرم و او از پدر و اجدادش از رسول خدا نقل کرده اند اخطار می کنم، رسول خدا فرمود: «مـا عجبت من شـیء کعجبی من المومن انه ان قرض جسـده فی دار الـدنیا بالمقـاریض کـان خیراً له و ان مـلک مـابین مشـارق الاـرض و مغاربها کان خیراله... عجیب ترین چیزها حالی است که مومن پیـدا می کنـد، اگر بـدنش با مقراض قطعه قطعه شود برایش خیر و سـعادت خواهد بود، و اگر هم ملک شـرق و غرب به او داده شود باز برایش خیر و سـعادت است. امام خطاب به آنان فرمود نمی دانم همین مقدار که امروز برای شـما گفتم کافی است یا بر آن بیفزایم. هیچ می دانید که در صدر اسـلام آن وقت که عده مسـلمانان کم بود قانون جهاد این بود که یک نفر مسـلمان در برابر ده نفر کافر ایستادگی کند، و اگر ایستادگی نمی کرد گناه محسوب می شد، ولی بعد که امکانات بیشتری پیدا شد، خداوند به لطف و رحمت خود تخفیف بزرگی داد، و این قـانون را به این نحو تغییر داد، که هر فرد مسـلمان موظف است که فقط در برابر دو کافر ایسـتادگی کنـد نه بیشتر. از شـما مطلبی راجع به قانون قضا و ما حکم قضائی اسـلامی سئوال می کنم. فرض کنید یکی از شما در محکمه هست و موضوع نفقه زن او در بین است و قاضی حکم می کند

که نفقه زنت را بایـد بـدهی، در اینجا چه می کنید؟ آیا عذر می آورد که بنده زاهد هسـتم و از متاع دنیا اعراض کرده ام؟ آیا این عذر موجه است؟ آیا به عقیده شـما حکم به اینکه باید خرج زنت را بدهی مطابق حق و عدالت است یا آن که ظلم و جور است؟ اگر بگوئید این حکم ظلم و ناحق است یک دروغ واضح گفته اید، و به همه اهل اسـلام با این تهمت ناروا جور و سـتم کرده اید، و اگر بگوئید حکم قاضـی صـحیح است، پس عذر شما باطل است و قبول دارید که طریقه و روش شما باطل است. مطلب دیگر. مواردی هست که مسـلمان در آن موارد یـک سلسـله انفاقهائی واجب یا غیر واجب انجام می دهـد، مثلاً زکوه یا کفـاره می دهـد، حالاـ اگر فرض کنیم معنـای زهـد اعراض از زنـدگی و مایحتاجهـای زنـدگی است، و فرض کنیم همه مردم مطـابق دلخواه شـما «زاهـد» شدنـد، و از زنـدگی و مایحتـاج آن روگرداندنـد، پس تکلیف کفارات و صـدقات واجب چه می شود؟ تکلیف زکاتهای واجب چه می شود؟ مگر نه این است که این صـدقات فرض شـده که تهی دسـتان زنـدگی بهتری پیدا کننـد، این خود می رسانـد که هـدف دین و مقصود از این مقررات رسـیدن به مواهب زندگی و بهره مند شدن از آن است، و اگر مقصود و هـدف دین فقیر بودن بود، و حـد اعلای تربیت دینی این بود که بشـر از متاع این جهان اعراض کنـد و در فقر و مسکنت و بیچارگی زندگی کند، پس فقرا به آن هدف عالی رسیده اند و

نمی بـایست به آنها چیزی داد که آنها از حال سـعادتمندانه خود خارج شونـد و نه همه آنها چون غرق در سـعادت می باشـند بایـد بپذیرنـد. اساساً اگر حقیقت این است که شـما می گوئید شایسـته نیست که کسـی مالی را در کف نگهدارد، باید هر چه بدسـتش میرسـد همه را ببخشـد و دیگر محلی برای زکـوه بـاقی نمی مانـد. پس معلـوم می شود که شـما طریقه بسـیار زشت و خطرنـاکی را پیش گرفتـه ایـد، و بـه سـوی مسـلک بـدی مردم را دعـوت می کنیـد، راهی که میرویـد و مردم را هم به آن می خوانیـد، ناشـی از جهـالت به قرآن و اطلاـع نداشـتن از قرآن و از سـنت و احـادیث پیـامبر است، اینهـا احـادیثی نیست که قابل تشـکیک باشـد، احـادیثی است که قرآن به صـحت آنهـا گواهی می دهـد، ولی شـما احادیث معتبر پیامبر را اگر با روش شـما درست در نمی آیـد، رد می کنیـد، و این هم نادانی دیگر است. جواب مرا راجع به قصه سـلیمان بن داود بدهید که از خداوند ملکی را مسالت کرد که برای کسـی بالاتر از آن میسر نباشد [۵] و خداوند هم چنان ملکی به او داد، البته سلیمان جز حق نمی خـواست، نه خداونـد در قرآن و نه هیـچ فرد مـومنی این را بر سـلیمان عیب نگرفت که چرا چنین ملکی را در دنیـا خواسـته، و همچنین است داسـتان داود پیغمبر که قبل از سـلیمان بود. و همچنین است داستان یوسف و... امام در پایان این گروه صوفی را مخاطب ساخت و فرمود: «فتادبوا ایها النفر بآداب الله عزوجل للمومنین و اقتصروا علی امرالله و

نهیه و دعوا عنکم مـا اشـتبه علیکم ممالا علم لکم به وردوا العلم الی اهله توجروا و تعـذروا عنـدالله تبارک و تعالی و کونوا فی طلب علم ناسخ القرآن من منسوخه و محکمه... [۶] . از این راه ناصواب دست بردارید، و خود را به آداب واقعی اسلام، تربیت کنید، از آنچه خدا امر و نهی کرده تجاوز نکنید، و از پیش خود دسـتور نتراشـید، در مسائلی که نمی دانید مداخله نکنید، علم آن مسائل را از اهلش بخواهید، درصدد باشـید که ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه و حلال را از حرام باز شناسـید، این برای شـما بهـتر و آسـانتر و از نـادانی دورتر اسـت جهـالت را رهـا کنیـد که طرفـدار جهـالت زیـاد است، به خلاـف دانش که طرفداران کمی دارد خداوند فرمودند بالاتر از هر صاحب دانشی دانشمندی است.

## پاورقی

[۱] سوره حشر آیه ی ۹۱.

[۲] سوره دهر آیه ی ۸.

[۳] سوره فرقان آیه ی ۶۷.

[۴] سوره اسراء آیه ی ۲۹.

[۵] وهب لی ملکا لاینبغی لاحد عن بعدی. سوره ص آیه ی ۳۵.

[۶] مرحوم کلینی، فروع کـافی ج ۵ / ۶۵_ ۷۱ کتـاب المعیشه _ تحف العقول و مرحوم اسـتاد شـهید مطهری این جریان را به صورت داستان، در کتاب داستان راستان ج اول داستان ۱۵ آورده است.

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹